

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: مایکل پارنتی (Michael Parenti)

برگردان از: آمادور نویدی

۲۶ اگست ۲۰۱۶

امپریالیسم ۱۰۱ (بخش دوم)



مایکل پارنتی

آنچه که توسعه نیافتگی خوانده می شود، یک شرایط تاریخی اصلی نیست بلکه، محصول فوق استثمار امپریالیسم است. خود کم توسعه یافتگی، یک توسعه محسوب می شود.

فقر مصنوعی

«توسعه نیافتگی» مجموعه ای از روابط اجتماعی است که با اجبار و زور بر کشورها تحمیل شده است. با ظهور استعمارگران غربی، مردم کشورهای جهان سوم در واقع بعضی اوقات قرن‌ها از توسعه یافتگی به عقب رانده شدند. امپریالیسم بریتانیا در هند یک مثال آموزنده است. در سال ۱۸۱۰، هند منسوجات بیشتری به انگلستان صادر می کرد تا انگلستان به هند. در سال ۱۸۳۰، مسیر تجارت عوض شد. بریتانیا موانع گمرکی سنگینی در راه ورود کالاهای هندی ایجاد کرد، ولی انگلیس ها کالاهایشان را در هند می فروختند، عملی که به وسیله قایق های مجهز به توپ و نیروی نظامی کمک می شد. در عرض چند سال، مراکز بزرگ نساجی داکا و مدراس به شهرهای ارواح تبدیل گشتند. هندی ها برای کشت پنبه مورد استفاده در کارخانه های بریتانیایی به روستاها فرستاده شدند. در واقع، هند به گاو شیردهی برای سرمایه داران انگلیس تبدیل شد.

در سال ۱۸۵۰، بدهی هند به ۵۳ میلیون پوند انگلیس رسید. از سال ۱۸۵۰ تا سال ۱۹۰۰، درآمد سرانه اش به تقریباً دو سوم کاهش یافت. ارزش مواد خام و کالاهائی که هند مجبور به ارسال به بریتانیا بود، در اکثر سالهای قرن نوزدهم سالانه به بیش از مجموع درآمد کل شصت میلیون کارگر کشاورزی و صنعتی هندی بالغ شد. فقر گسترده هند محصول شرایط تاریخی آن کشور نبود. امپریالیسم بریتانیا دو کار انجام داد: اول، به توسعه هند پایان داد، سپس با زور آن کشور را عقب نگه داشت.

روندهای جانگداز مشابهی در سراسر جهان سوم اتفاق افتاد. ثروت عظیم استخراج شده گواهی از آن می دهند که تعداد ملت های ضعیف در واقع کم بوده است. کشورهای مثل برزیل، اندونزی، چیلی، بولیوی، زئیر، مکزیک، مالیزیا، و فیلیپین سرشار از منابع بودند و بعضی ها هنوز هم هستند. برخی اراضی آنگونه به طور کامل تاراج شده که از همه نظر متروکه می شود. با اینحال، بسیاری از کشورهای جهان سوم «توسعه نیافته» نیستند، بلکه استثمار مضاعف شده اند. استعمارگران غربی و سرمایه گذاران برای آنها یک زندگی با استانداردهای پائین تر و نه بالاتر به وجود آورده اند.

با مطالعه آنچه که استعمارگران انگلیسی بر سر ایرلندی ها آورده اند، فردریک انگلس در سال ۱۸۵۶ نوشت: «ایرلندی ها هر وقت به کاری برای آغاز راه رشد و ترقی دست زده اند، هر بار آنها از نظر سیاسی و صنعتی خرد شده اند. در اثر سرکوب مستمر آنها، کشورشان به طور مصنوعی به کشوری کاملاً فقیر تبدیل شده است.» با بیشتر کشورهای جهان سوم نیز به همین صورت برخورد شده است. سرخپوستان مایا در گواتمالا در ابتدای قرن ۱۶، قبل از آمدن اروپائی ها از رژیم غذایی مغذی تر و متنوع تر، و از شرایط سلامتی بهتر از آنچه که امروز دارند، برخوردار بودند. آنها برای کارهای دستی، معماری، صنعتگری، و باغداری بومیان بیشتر از امروز داشتند. آنچه که توسعه نیافتگی خوانده می شود، یک شرایط تاریخی اصلی نیست بلکه، محصول فوق استثمار امپریالیسم است. خود کم توسعه یافتگی، یک توسعه محسوب می شود.

امپریالیسم آنچه را که من «بد توسعه» می نامم، ایجاد کرده است: به جای خانه سازی برای فقراء، به جای بیمارستان ها برای کارگران، به جای غذا برای بازارهای داخلی، به جای احداث جاده ها برای آنهایی که امیدوارند یک دکتر یا معلمی را ببینند، ساختمان های اداری مدرن و هتل های مجلل در شهرهای بزرگ، کلینیک های عمل جراحی زیبایی برای ثروتمندان، شرکتهای صدور پول نقد برای تجار محصولات کشاورزی، بزرگراه های که معادن و ویلاهای ثروتمندان را به پالایشگاه ها و بنادر و فرودگاهها متصل می کند، در کشور می سازد.

ثروتهای مستقیماً غارت شده مردم جهان سوم، مالکیت مردم بر منابع طبیعی، پولهای حاصل از وضع مالیات های سنگین و اجاره بهای تحمیل شده بر زمین، منهای دستمزد ناچیز، بخش اصلی دستمزدها و عوارض واردات اجباری محصولات با قیمتهای بسیار بالا به نخبگان اقتصادی اروپا و امریکای شمالی (و اخیر جاپان) انتقال می یابد. کشورهای مستعمره از آزادی تجارت و فرصت برای توسعه منابع طبیعی، بازار و پیشرفت صنعتی خود محرومند. خودگردانی و خود اشتغالی جایش را به کار مزدوری داده است. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، تعداد کارگران مزدبگیر در جهان سوم از ۷۲ میلیون به ۱۲۰ میلیون نفر افزایش یافت و نرخ رشد آن در حال شتاب گیری است.

صدها میلیون نفر از مردم جهان سوم در حال حاضر در روستاهای دورافتاده و در محلات فقیر نشین، شلوغ و پر تراکم شهری در فقر زندگی می کنند، اغلب به علت تسلط و اعمال کنترل شرکتهای تجاری محصولات کشاورزی، استخراج معادن یا شرکتهای صادرکننده محصولات بر زمینهایی که زمانی آنها را به منظور کشت لوبیا، برنج و ذرت برای مصرف داخلی شخم می زدند و اکنون مجبورند برای تولید محصولاتی مانند قهوه، شکر و گوشت گاو روی آنها

کار کنند، از گرسنگی، بیماری و بیسوادی رنج می برند. مطالعه آمارهای مندرج بیست کشور فقیر جهان در آمار رسمی نشان می دهند تعداد مردمی که در شرایط «فقر مطلق» یا فقر مفرط به سر می برند، روزانه ۷۰۰۰۰ نفر افزایش می یابد. به طوری که شمار آنها در سال ۲۰۰۰ به ۱/۵ میلیارد نفر رسید (San Francisco Examiner – سان فرانسیسکو ایکزامینر، ۸ جون ۱۹۹۴).

امپریالیسم میلیونها کودک را در سراسر جهان به زندگی در کابوس مجبور می کند، در اثر استثمار بی پایان، سلامت روانی و جسمانی شان بشدت آسیب پذیر می شود. کانال دیسکاواری بر اساس یک فلم مستند گزارش داد (در ۲۴ اپریل ۱۹۹۴)، که در کشورهایی مثل روسیه، تایلند و فیلیپین، تعداد زیادی از افراد کم سن و سال برای کمک به ادامه بقای خانواده های فقیرشان به سوداگران فحشاء فروخته شده اند.

در کشورهایی مانند مکزیک، هند، کلمبیا و مصر، کودکان در مقابل چند پنی در ساعت، به حساب تخریب سلامتی شان و با قطع امیدی از بازی، مدرسه، یا مراقبتهای پزشکی، از طلوع تا غروب آفتاب در مزارع و کارخانه ها و معادن کار می کنند.

در هند، ۵۵ میلیون کودک مجبور به کار هستند. ده ها هزار کارگر در کارخانه شیشه سازی در گرمای ۱۰۰ درجه کار می کنند. در یک شرکت، کودکان چهار ساله در اثر استنشاق دودهای مضر کیمیائی از ساعت ۵ صبح تا تاریکی شب، از بیماریهای آمفیزم، سل و بیماریهای تنفسی دیگر رنج می برند. شرکتهای بزرگ فراملی از محدودیت سنی استخدام کارگر در فیلیپین و مالیزیا پشتیبانی می کنند. پیروی از سود پیروی از شیطان است. - تکیه از پورتال است.

تئوری توسعه

وقتی که ما می گوئیم کشوری «توسعه نیافته» است، منظورمان این است که عقب مانده و در برخی موارد، عقب افتاده است و مردمش تمایل کمتری برای پیشرفت و تکامل نشان می دهد. مفهوم منفی «توسعه نیافتگی» باعث شده است که ملل متحد، وال استریت ژورنال و احزاب گوناگون سیاسی به کشورهای جهان سوم به عنوان کشورهای «در حال توسعه» اشاره کنند، اصطلاحی که ظاهراً در مقایسه با «توسعه نیافتگی» کمتر اهانت آمیز است، اما به همان اندازه گمراه کننده است. من ترجیح میدهم از اصطلاح «جهان سوم» استفاده کنم برای این که به نظر می رسد اصطلاح «در حال توسعه» تنها راه محترمانه بیان «توسعه نیافتگی» و برای تأخیر در شروع به کاری در مورد آن است». این اصطلاح، این مفهوم را می رساند که فقر یک شرایط تاریخی اصلی بود و نه آن چیزی که از طرف امپریالیستها تحمیل شده باشد. این اصطلاح دروغین، می خواهد نشان دهد که این کشورها در حال توسعه اند. ولی واقعیت حاکی از آن است که شرایط اقتصادیشان معمولاً در حال بدتر شدن است.

تئوری مسلط نیمه دوم قرن گذشته، مکرراً توسط نویسندگانی مانند باربارا وارد (Barbara Ward)، و. و. روستاو (W. W. Rostow) و آنهایی که ثروت گسترده ای در امریکا و دیگر نقاط جهان غرب دارند، بصراحت و به طور مکرر اعلام شده و در آن گفته می شود که این، به تصمیم کشورهای ثروتمند شمال بستگی دارد که کمک به کشورهای «عقب مانده» جنوب را افزایش دهند، تکنولوژی در اختیار آنها بگذارند عادت به کار مناسب را به آنها بیاموزند. این آخرین نسخه به روز شده «مسئولیت مرد سفید پوست»، یک طرح خیالی و مورد پسند امپریالیسم است.

بر اساس سناریوی توسعه و با معرفی سرمایه گذاریهای غربی، بخش های اقتصادی عقب مانده کشورهای فقیر کارگزارانشان را با این توجیه آزاد خواهند کرد که گویا بعداً آنها شغل پربراری در بخش مدرن با دستمزد بالاتری پیدا خواهند کرد. همچنان که سرمایه انباشت می شود، کارفرما سودش را مجدداً سرمایه گذاری می کند. در نتیجه، باعث

تولید محصولات باز هم بیشتر، تداوم جریان کار، قدرت خرید و بازار می شود. در نهایت یک اقتصاد شکوفاتر تکامل می یابد.

این «تئوری توسعه» یا «تئوری نوسازی- مدرنیزاسیون»، که بعضی اوقات خوانده می شود، ارتباط کمی با واقعیت دارد. آنچه که در جهان سوم پدید آمده شکلی از استثمار شدید و وابستگی به سرمایه داری است. شرایط اقتصادی با رشد شرکتهای فراملیتی سرمایه گذار شدت بدتر شده است. مشکل اصلی نه زمینهای فقیر یا جمعیت های بیفایده، بلکه استثمار خارجی و نابرابری طبقاتی است. سرمایه گذاران برای سود خودشان نه برای کمک به توسعه به کشورهای جهان سوم روی می آورند.

مردم این کشورها نیازی ندارند که به آنها یاد داده شود که چگونه کشاورزی کنند. آنها محتاج زمین و ابزار برای کشاورزی اند. آنها نیازی به آموزش چگونگی ماهیگیری ندارند. آنها نیازمند قایق و تور ماهیگیری و دسترسی به ساحل خلیج ها و اقیانوس ها هستند. آنها برای توقف خالی کردن مواد زاید سمی در آنها، به کارخانه های صنعتی احتیاج دارند. آنها احتیاج ندارند که متقاعد شوند باید استانداردهای بهداشتی را مراعات کنند. آنها به یک دواطلب سپاه صلح که به آنها بگوید آبتان را بجوشانید، احتیاجی ندارند. به ویژه زمانی که نمی توانند سوخت تهیه کنند یا به هیزم دسترسی ندارند. آنها به شرایطی نیازمندند که به آنها اجازه داشتن آب نوشیدنی پاکیزه و لباس تمیز و خانه می دهد. آنها به نصایح رژیم غذایی از امریکای شمالی احتیاج ندارند. آنها معمولاً می دانند که چه غذاهایی به بهترین وجهی نیازهای تغذیه ایشان را برآورده می سازد. آنها احتیاج دارند که سرزمین و کارشان به آنها پس داده شود تا برای خودشان کار کنند و مواد غذایی مورد مصرف خودشان را تولید نمایند.

میراث سلطه امپریالیستی فقط فلاکت و جنگ نیست، بلکه ساختار اقتصادی حاکم به وسیله شبکه شرکتهای بین المللی است که خودشان مرهون شرکتهای مادر هستند که در امریکای شمالی، اروپا و جاپان مستقرند. اگر هرگونه هماهنگی یا یک پارچه سازی موجود است، فقط در میان طبقات سرمایه گذار جهانی، نه در میان اقتصادهای بومی این کشورها رخ می دهد. اقتصادهای جهان سوم تکه تکه و نامتشکل هر دو بین یک دیگر و خودشان، هر دو در جریان سرمایه و کالا و در فن آوری و مدیریت باقی می ماند. در مجموع، چیزی که ما داریم یک اقتصاد جهانی است که کمترین رابطه ای با نیازهای اقتصادی مردم جهان ندارد.

ننو امپریالیسم: سرشیرگرفتن از قیماق

بعضی اوقات سلطه امپریالیستی ناشی از تمایل ماهوی برای سلطه طلبی و توسعه طلبی، یک «امر قلمروی» شرح داده می شود. در واقع، امپریالیسم سرزمینی دیگر حالت غالب نیست. در مقایسه با قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، که قدرتهای اروپایی جهان را بین خودشان تکه تکه کردند، امروز تقریباً هیچ سلطه استعماری وجود ندارد. سرهنگ بلیمپ (Colonel Blimp) مرده و به خاک سپرده شده و جای خود را به مردانی در لباس کارآفرین (بقه سفیدهای سرمایه داری- م) داده است. به جای این که مستقیماً به وسیله قدرت امپراتوری استعمار کند، به کشورهای ضعیف دام حق حاکمیت، گسترده شده است. در حالی که سرمایه مالی غربی کنترل سهم شیر خود را از منابع سودآور حفظ کرده است. این رابطه نام های گوناگونی دارد: از جمله، «امپراتوری غیررسمی»، «استعمار بدون مستعمرات»، «نئوکولونیالیسم- استعمار نو»، و «ننو امپریالیسم».

رهبران سیاسی و تجاری امریکا در میان اولین کارگزاران نوع جدیدی از امپراتوری، به ویژه در کوبا در آغاز قرن بیستم بودند. پس از تصرف این جزیره در جنگ با اسپانیا در سال ۱۸۹۸، امریکائی ها در نهایت به کوبا استقلال

رسمی دادند. یعنی کوبائی ها دولت، قانون اساسی، پرچم، پول و نیروی امنیتی خود را به وجود آوردند، اما تصمیم های مهم سیاست خارجی همچنین ثروت جزیره، شامل شکر، تنباکو، و صنعت توریسم و عمده واردات و صادرات در دستان امریکا باقی ماند.

منافع سرمایه داری امریکا در طول تاریخ بیشتر از تصرف مستعمرات به تصاحب ثروت علاقه داشتند. به دارائی کشور های دیگر ترجیح می دادند بدون این که زحمت اداره دولت هایشان را به خود بدهد. با سلطه نئو امپریالیسم، پرچم در خانه می ماند، در حالی که دالر - غالباً به زور «شمشیر» به همه جا می رود.

پس از جنگ جهانی دوم، قدرتهای اروپائی مانند بریتانیا و فرانسه ستراتیژی نئو امپریالیستی را تدوین کردند. پس از سالها جنگ، از نظر اقتصادی ورشکسته شده و با اقتصادی در حال رکود شاهد تشدید مقاومت در میان جهان سوم بودند. به همین سبب، با اکراه تصمیم گرفتند که سلطه اقتصادی غیرمستقیم، کم هزینه تر و از نظر سیاسی مناسبتر از قانون آشکار استعماری را اعمال کنند. آنها کشف کردند که حذف قانون مداخله آشکار استعماری، شرایط بسیج احساسات ضد امپریالیستی را برای عناصر ملی گرا در کشورهای سابقاً مستعمره مشکل می سازد.

اگر چه دولت تازه تأسیس ممکن است از استقلال کامل دور باشد، اما در برابر چشمان مردمش از مشروعیت بیشتری نسبت به دولت مستعمره تحت کنترل قدرت امپریالیستی برخوردار خواهد بود. به اضافه، در شرایط سلطه نئو امپریالیستی که منافع امپریالیستی آزاد است تا بر انباشت سرمایه متمرکز شود، دولت بومی هزینه اداره کشور را به دوش می کشد. این، همه آنچیزی است که آنها واقعاً می خواهند انجام بدهند.

پس از سالها استعمار، برای کشورهای جهان سوم بسیار مشکل است که رابطه نابرابر خود را با استعمارگر قبلی اش رها کند و غیرممکن است از دایره سرمایه داری جهانی خارج شود. آن کشورهایی که سعی کنند جدا شوند در معرض تنبیه اقتصادی و تهدید نظامی توسط یکی از قدرتهای بزرگ، معمولاً امریکا قرار می گیرند.

رهبران کشورهای جدید ممکن است شعارهای انقلابی بدهند، اما هنوز خودشان را در مدار سرمایه جهانی محبوس می بینند، بناچار با کشورهای جهان اول برای سرمایه گذاری، تجارت، و کمک همکاری می کنند. بنا بر این، ما شاهد پدیده عجیب رهبران تازه استقلال یافته جهان سوم هستیم که امپریالیسم را به عنوان منبع فقر کشورشان محکوم می کنند، در حالی که شهروندان مخالف در این کشورها همین رهبران را به همکاران با امپریالیسم متهم می کنند.

در بسیاری موارد یک قشر کمپرادور پدید آمد یا به عنوان پیش شرط استقلال به منصب گماشته شد. قشر کمپرادور کشورش را به منبع تأمین منافع خارجی تبدیل می کند. کشور دست نشانده کشور نیست که برای سرمایه گذاری با شرط و شروطی که منافع سرمایه گذاران خارجی را در نظر بگیرد، آزاد است. در کشور دست نشانده، سرمایه گذاران شرکتهای بزرگ از سوبسیدهای مستقیم و کمک مالی زمین، دسترسی به مواد خام و کارگر ارزان، مالیات کم یا بدون مالیات، اتحادیه های کارگری کم اثر برخوردارند، در آنها از قوانین مخالف با دستمزد کم یا کار کودکان یا نبود امنیت شغلی، و حفاظت زیست محیطی نمی توان صحبت کرد. قوانین حفاظتی موجود، اغلب نادیده گرفته شده و به آنها عمل نمی شود. - تکیه از پورتال است.

در کل، جهان سوم چیزی شبیه بهشت سرمایه داری است، زندگی را همانگونه که در اروپا و امریکا در طول قرن نوزدهم بود، تصویر می کند، با نرخ سود بسیار بالاتر از آنچه که امروز ممکن است در یک کشور با قوانین اقتصاد شکوفا به دست بیاورد. به دلیل همکاری اش با امپریالیسم به طبقه کمپرادور به عنوان پاداش اعطا شده است. *رهبرانش از فرصتی که جیبشان را با کمکهای خارجی ارسالی دولت امریکا پر می کنند، لذت می برند. - تکیه از پورتال است.* با استقرار نیروهای امنیتی آموزش دیده و مسلح شده توسط امریکا و مجهز به آخرین فن آوری های ترور و سرکوب،

ثبات تضمین شده است. با این حال هنوز، نئوامپریالیسم حامل خطر است و مخاطره می کند. دستیابی قانونی به استقلال، در نهایت توقعات استقلال بالفعل را پرورش می دهد. اشکال خودگردانی، تحریک یک تمایل برای برداشت از ثمره خود گردانی است. بعضی اوقات یک رهبر ملی گرا که میهن دوست و اصلاح طلب هم هست، در شکل و هیبت یک کمپرادور همدست امپریالیسم پدیدار می شود. بنابراین، تغییر استعمار به استعمارنو بدون خطر برای امپریالیستها نیست و نشان دهنده سود خالص برای نیروهای مردمی در جهان است..

درباره نویسنده:

مایکل پرنٹی، یکی از متفکران مترقی کشور در نظر گرفته شده است. او دکترای علوم سیاسی خود را از دانشگاه یایل (Yale) در سال ۱۹۶۲، دریافت کرد و در تعدادی از دانشکده ها و دانشگاه ها تدریس کرده است. نوشته های او در مجلات علمی، نشریات محبوب و روزنامه ها به طور برجسته نوشته شده است. دکتر پرنٹی در سراسر کشور، در محیط های دانشگاهی و در برابر گروه های مذهبی، کارگری، صلح دوست و برای منافع عمومی سخنرانی کرده است. برای شنیدن نوار صوتی با رادیو آلترناتیو در ar@orci.com و برای دیدن نوارهای ویدئویی با رالف کول (Ralph Cole) و DemocracyU@aol.com تماس بگیرید. دکتر پرنٹی در برکلی، کالیفرنیا زندگی می کند. وب سایت او www.michaelparenti.org می باشد.

برگرفته از:

Imperialism 101

by Michael Parenti [Against Empire](http://www.michaelparenti.org) Chapter 1 of

<http://www.michaelparenti.org>

منطق گسترش جهانی شدن امپریالیسم، به منظور پیوند زدن سرنوشت اقتصاد جهان به رحمت و دلسوزی بانکداران و شرکتهای چند ملیتی، پیروزی امپراتوری بر جمهوری، سرمایه مالی بین المللی بر دموکراسی طراحی شده است.

یادداشت:

۱- به دنبال انتشار قسمت هفتم این مقاله معنون به «امپریالیسم» فصل هفتم "دلایل ارزشمند" به تاریخ ۴ اگست ۲۰۱۶ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، در آغاز فکر نمودیم، شاید همکار گرامی ما آقای "نویدی" فقط همین فصل را انتخاب و ترجمه نموده اند، اما بعد از این که ترجمه فصل هشتم آن به تاریخ ۱۹ اگست به دست ما رسید، متوجه شدیم که قضیه طوری نبوده که ما فکر می کردیم، بلکه آقای "نویدی" تمام آن کتاب را در دست ترجمه دارند.

وقتی قضیه را از خودشان استفسار نموده و خواستار قسمت های قبلی این اثر گرانبها گردیدیم، ایشان لطف نموده قسمت های قبلی را نیز برای ما فرستادند، که شما قسمت اول بخش اول آن را از نظر گذرانید.

۲- هرچند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" و متصدیان آن هیچ گاهی چنین تصمیمی نداشته و آن را عار خود می دانند که به جواب عناصر جبونی که شهادت ندارند تا مسؤولیت نوشته هایشان را به دوش بگیرند، بپردازند، باز هم چون اطلاع یافته ایم که در این اواخر یکی از افرادی که سر در آخور، سایت استخبارات المان دارد، بر مواضع ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی متصدی و همکار شجاع پورتال خانم دیلوم انجنیر "نسرین معروفی" به زعم خودش

انتقاداتی وارد و آن را کهنه معرفی نموده است، ما به عوض جواب از جانب خود، مطالعه این مقاله را که نویسنده اش شهروند قبله آمل تمام انقیاد طلبان یعنی امپریالیزم جنایتگستر امریکاست، به ایشان و سایر منتقدان توصیه نموده، از ایشان می خواهیم: در صورتی که واقعاً علاقه مند به دامن زدن به یک بحث علمی باشند، از زیر چنبر سایت استخبارات المان بیرون آمده، با هویت اصلی شان وارد بحث شوند. تا دیده شود که چه کس و یا کسانی کهنه گرا و بی خبر از تکامل جوامع بشری اند و چه کس و یا کسانی در زیر نقاب نوآوری و مدرنیزم، جیره خواران امپریالیزم می باشند.

۳- لازم به یادآوریست که نشر این مقاله، نباید بدان معنا تعبیر گردد که ما با تمام تعاریفی که نویسنده از امپریالیزم می دهد موافق هستیم، چه ما را اعتقاد بر آن است که آنچه را به نام امپریالیزم می شناسیم چیزی نیست به جز "بالا ترین مرحله سرمایه داری".

اداره پورتال AA-AA

ی-نک قسمت قبل:

<http://www.afgazad.com/Siaasy-2016/082416-T-AN-Imperialism-101-Part-1.pdf>